



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ آذر ۸۹

مصادف با: ۲۳ ذی الحجه ۱۴۳۱

جلسه: ۳۹

موضوع کلی: مقدمه کتاب

موضوع جزئی: جمع بندی مباحث

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

محصل بحث:

بحث ما از ابتدا تا به اینجا مشتمل بر سه بخش بود.

بخش اول: بخش مقدمات مربوط به کتاب اجتهاد و تقلید که در آن اموری بررسی شد.

بخش دوم: مقدمه خود کتاب تحریر بود که این را مرحوم سید در عروة به عنوان مسئله اول ذکر کرده‌اند. و مباحثی که در مورد این مقدمه مطرح شد.

بخش سوم: یک تزییلی بود که موضوع آن احکام اجتهاد بود و دلیل ورود به این بحث این بود که از احکام اجتهاد در لابلای مسائل آتی سخنی به میان نیامده لذا بعضی از مسائل مربوط به آن را بیان کردیم.

تقریباً مطالبی که پیرامون مقدمه کتاب اجتهاد و تقلید لازم بوده بیان شده است. بعضی از مطالب جزئی وجود دارد که ورود در آنها باعث اطاله کلام میشد و ضرورت زیادی در طرح آن وجود ندارد و البته بخشی از مباحث آن نیز در برخی دیگر از ابواب فقهی مانند کتاب القضاء مطرح خواهد شد. مثلاً اینکه آیا مسئله افتا یک منصب از مناصب فقیه است مانند قضاوت که اگر یک منصب بدانیم این حتماً نیاز به یک دلیل شرعی دارد تا برای او ثابت شود و بعد او بتواند قضاوت کند. مسئله قضاوت برای فقیه یک مسئله مورد اتفاق است و با اینکه در محدوده و در اجرا آن اختلاف وجود دارد. اما اصل آنکه یکی از مناسب فقیه است مورد اتفاق است. اینجا هم بحث این است که آیا افتاء یک منصب برای فقیه است یا نه؟ بهر حال تبلیغ دین و ابلاغ پیام الهی بر پیغمبر یک امر واجب و الزامی بوده و این یک منصب برای پیامبر (ص) بوده است چه اینکه می گویند که ایشان مناصب مختلفی داشتند. آیا این منصب افتا برای فقیه ثابت است و ادله این اقتضا را دارد که فتوای بدهد؟ بحث دیگر در مورد تبدل رأی مجتهد است در اینجا در مورد اعمالی که انجام داده و کسانی که به فتوای او عمل کردند بحث میشود که بخشی از این در مسائل آتی بیان خواهد شد.

مسئله و موضوع دیگر مسئله رجوع یک مجتهد به مجتهد دیگر بر فرضی که در آن مسئله توقف کند، که آیا میتواند در این فرض رجوع کند؟ یک مجتهد مطلق است و استنباط او نیز فعلیت پیدا کرده یعنی هم طبق مبنای مشهور و هم بر طبق مبنای مختار اطلاق مجتهد مطلق به او میشود بعد از بررسی و اجتهاد در مسئله حکم را پیدا نکرد و در مقام فتوا توقف کرد. آیا این شخص میتواند به فتوای دیگری رجوع کند؟

موضوع دیگری که در اینجا مطرح است در مورد وظائفی است که مجتهد دارد از فتوا دادن و تصرفاتی که میتواند به عنوان فقیه داشته باشد، امور حسبیه و قضاوت آیا مجتهد متجزی میتواند این مناصب را دارا باشد؟

آنچه که الآن اتفاق میافتد این است که قضات فعلی مجتهد نیستند بلکه اگر هم باشند میتوانند به فتوای خود حکم دهند تطبیق با فتوا و قوانین در موضوعات و حوادث مختلف میکنند. آیا مجتهد متجزی این مناصب را دارد؟ آیا میتواند قاضی باشد؟ آیا میشود از او تقلید کرد و وی به عنوان مرجع تقلید باشد؟ که البته برخی از این مباحث خصوصاً در مباحث تقلید مطرح خواهد شد.

پس این چهار مسئله‌ای که به آن اشاره شد در هر صورت بحثهایی است که استحقاق بحث را دارد اما از آنجایی که بر اساس متن تحریر بحث میکنیم بعضی از اینها در مسائل آتی مطرح خواهد شد و برخی در کتب دیگر مانند کتاب القضاء و امثال اینها بحث میشود، دیگر وارد آنها نمیشویم. بحث بعدی مسئله اول تحریر خواهد بود.

تذکر اخلاقی، تبلیغی:

چند جمله‌ای به واسطه فرارسیدن ماه محرم الحرام و ماه مصیبتی که بر آل رسول وارد شده و ماه تبلیغ به عنوان تذکر و یادآوری عرض میکنیم که انجام وظیفه برای خودم و شما باشد و این شاء الله بتوانیم بواسطهی این حداقل اتصال و ارتباط و افتخاری که برای ماست، در این خیمه خدمت کنیم.

در قرآن کریم آیات زیادی ذکر شده است که بر اساس روایاتی که در ذیل این آیات آمده، گفته شده که این آیات در مورد اهل بیت نازل شده است. در مورد اهل بیت آیات زیادی وجود دارد و بخشی زیادی از آن در مورد پنج تن و فرزندان این بزرگواران است. برخی از این روایات در مورد امیرالمؤمنین(ع) و بخشی در مورد حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) و بخشی در مورد امام حسین(ع) میباشد که این روایات در تفاسیر روایی ذکر شده است.

یکی از این آیات که در مورد اهل بیت نازل شده آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»^۱.

روایت داریم که در آن بحرین تفسیر به علی(ع) و فاطمه(س) شده است. دو بحر با هم التقا پیدا کرده‌اند. روایت این است «قال سمعت ابا عبدالله(ع) يقول: "مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ" قال(ع): علی و فاطمة بحران من العلم عمیقان لایبقی احدهما علی صاحبه» علی و فاطمه دو دریای عمیق علم هستند که هیچ کدام از این دو نسبت به دیگری بغی و تعدی و ظلم ندارد چون التقای دو بحر بطور طبیعی باید موجب بغی شود، دریا با تمام عظمت و خروش خود در هنگام التقای با دو بحر دیگر بطور طبیعی موجب تعدی میشود. این دو دریا در التقای با هم باید تعدی داشته باشند بطور طبیعی اما

^۱. الرحمن / ۱۹-۲۲.

میفرماید که علی و فاطمه دو دریای عمیق علم هستند که هیچ کدام نسبت به دیگری تعدی و ظلم ندارند. «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ» که از این دو دریا و التقای این دو دریا لؤلؤ و مرجان خارج میشود که در مورد این لؤلؤ و مرجان امام فرموده: «الحسن و الحسين» که امام حسن و امام حسین است.

این تفسیر در واقع تأویل این آیه است که بیان لطیفی از گوهر شخصیتی علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام) میباشد. لؤلؤ و مرجان قیمتتیرین و نابترین محصول دریا است که به سختی بدست میآید. مثل امام حسن و امام حسین در زندگی حضرت زهرا و امام علی (علیهم السلام) مثل لؤلؤ و مرجان است. این گوهرهای گران بهاء و این وجودات ارزشمند در دو بحر علم تربیت شدند و آن هم علم به معنای واقعی و نه علم به معنای اصطلاحات و اینطور نیست که هر کسی یکسری از اصطلاحات و مفاهیم را در ذهن قرار بدهد عالم بشود، علم و معرفت حقیقی که موجب قرب به خداوند است و معرفت خداوند در دلها و قلوب سلیم وجود دارد و حسنین در اینگونه دریایی رشد و نمو پیدا کردند و به این مقام رسیدند. یک امر مهمی که در ایام تبلیغی و وظیفه داریم دربارهی آن سخن بگوییم معرفی دو گوهری است که در دریای عمیق علی و فاطمه پرورش پیدا کردهاند. یعنی واقعاً باید گوهر وجودی و شخصیتی این بزرگواران معرفی شود، گوهر وجودی امام حسین (ع) باید معرفی شود.

ما اگر به عنوان عالمان دین فقط به بیان یکسری امور سطحی اکتفا کنیم که مبین عمق شخصیتی امام حسین (ع) نباشد، این ظلم به ائمه است. هر چه شناخت مردم به امام حسین (ع) عمیقتر باشد طبیعتاً سازندهتر است. اگر ما بخواهیم در مجالس فقط اکتفا کنیم به ذکر چند داستان و خواب و اینکه اشکی گرفته شود ولو به هر شکلی و به ذکر بعضی مصنوعات و جعلیات و مسموعات غیر مستند اکتفا شود درست نیست.

متأسفانه گاهی دیده میشود برخی از روحانیون منبعشان خوابی است که فردی (مداحی) آن را نقل میکند. گاهی مداحان متأسفانه مطالبی را نقل میکنند که این یک مشکلاتی را به همراه دارد. یعنی باید به این جهت در مجالس حضرت (ع) توجه زیادی شود بیش از اینکه که به شکل مجالس توجه شود باید به عمق بخشی به این مجالس نظر داشت نه اینکه به شکل توجه نداشت بلکه باید اهتمام داشت اعم از اطعام و مداحی و بیرق و پرچم و امثال اینها که مرسوم است اینها باید باشد ولی اینها همه یک هدف را تعقیب کند. و هدف این باشد که این لؤلؤ و مرجان به مردم معرفی بشوند و اینکه اینها در این دو بحر عمیق علم پرورش پیدا کردند. شخصیت و عظمت شخصیتی امام حسین (ع) از معرفت به خداوند عالم و از تحمل، صبر، خویشتن داری، و فرمایشاتی که در بین یاران و اصحاب و دشمنان داشتند، از انصاف که در برخورد با دشمن از انصاف خارج نشدند باید بیان شود. باید ابعاد مختلف زندگی این شخصیت به مردم معرفی شود و این گوهرهای ناب هر چه به صورت نابتر به مردم معرفی شود فطرتها بیشتر به سمت این بزرگواران تمایل پیدا میکند. فطرت انسانها اگر گرفتار زنگارها نباشد یک فطرت الهی است و خیلی زود با شخصیتهای الهی پیوند برقرار میکند و سازندگی و اثر در آن می - گذارد. لذا این محتاج این است که خود ما ابتداءً ابعاد شخصیتی و زوایای مختلف زندگانی این بزرگواران و بخصوص امام

حسین(ع) و اهل بیت و اصحاب ایشان را بشناسیم که این نیازمند بحثهای مبسوط و طولانی است. بنا بر این ابتدا باید معرفت خودمان را زیاد کرده و هر چه که معرفت ما زیاد باشد بهتر میتوانیم این دو دریای علم و معرفت را به مردم معرفی کنیم لذا مجالس عزاداری و ماه محرم الحرام و این دهه باید به هدف معرفی صحیح امام حسین(ع) باشد. بخصوص اینکه بعضی در این مجالس شرکت میکنند که شاید در طول سال پیوند عمیقی با مراکز و مجالس مذهبی نداشته باشند، لذا این فرصت لحظهای خوبی برای متحول کردن دلها و نفوس است و این میتواند بیشتر با بیان فضایل و ابعاد شخصیتی این بزرگواران صورت بگیرد.

در هر صورت رسالت ما سنگین است و این گونه نیست که مانند برخی از روحانیون و مداحان بدون توجه به هدف بتوان این رسالت را انجام داد. با نگاه عمیقتر و در افق وسیعتر سیر کنیم و این همه فضایلی که برای شرکت در مجالس امام حسین(ع) و بالاتر از آن اقامه عزا و گریه کردن و گریاندن ذکر شده طبیعتاً این همه فضایل برای صرف حضور نیست بلکه حضوری که با معرفت همراه شود و موجب شود که دلها را الهی کنیم با این گونه حضوری فضیلتها نیز بیشتر خواهد بود. که ان شاء الله با دقت و مطالعه بیشتر در این مجالس حضور پیدا کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»